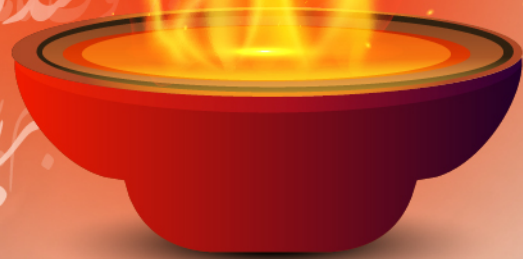


سده بر شما نور باران باد

سده حسن ملوک نامدار است  
ملوک سده از حسن ملوک نامدار است  
بر یادگان و اثر جم یادگار است





## دکتر محمود کویر

جشن سده

با درود بر شما و بر نور و بر آتش

### "سده جشن ملوک نامدار است زافریدون و از جم یادگار است"

سده جشن نور و آتش، جشنی ملی و در پیوند با طبیعت است و ازکهن ترین جشن های ایرانی است.  
**سده و طبیعت:**

درگاه شماری میتراپی، دو فصل تابستان هفت ماهه و زمستان پنج ماه وجود دارد. ده بهمن صدمین روز زمستان بوده و آن را جشن می گرفته اند.

همچنین واژه «سَدَه» در اوستا، هم به معنای طلوع کردن و هم به معنای غروب کردن آمده است که به گمانی برگرفته از رویداد زیر است: در حدود پنج هزار سال پیش و در نخستین شب های شب های بهمن ماه، رویداد جالبی رخ داده است: طلوع و غروب همزمان دو ستاره پرنور و درخشان آسمان به نام های "سماک رامح" یا همان آلفا و "نسر واقع" یا کرکس نشسته، سومین ستاره پرنور آسمان، موجب پیدایی معنای دوگانه و متضاد واژه های اوستایی «سد» و «سده»، و نیز عاملی دیگر برای جشن سده بوده است.

به باور برخی پژوهشگران، پس از یلدا که زادروز خورشید است، سده چهلمین روز تولد میتراست و از سدک به معنی طلوع خورشید آمده است.

پس جشنی باستانی و ملی و در گرامیداشت طبیعت و نور و روشنی است.

#### سده در اساتیر

برخی آن را در پیوند با عدد صد نمی دانند و معنای آتش را برایش در نظر دارند.

برخی دانشمندان نام سده را گرفته شده از صد می دانند.. ابوریحان بیرونی می نویسد:

اردشیر بابکان درست کرد. پنجاه روز و پنجاه شب تا نوروز است.

و برخی گویند فرزندان مشی و مشیانه در این روز به صد رسید.

در نوروزنامه آمده است که: روز دستگیری ضحاک است. پس جشن آزادی از ستم و بیداد هم هست.

آتش نزد مردمان همواره بسیار اهمیت داشته و در تمام دنیا استوره دارد. از جمله آتش در آیین زرتشت از بهشت آمده است.

در یونان پرومته که فرزند خدایان است، از هفائستوس می دزدد و به بشر هدیه می کند و به عقوبتی جانفرسای گرفتار می شود.

در استوره قوم «ایلا»، ساکن زامبیا، آمده است که در آغاز انسان آتش را نمی شناخت و زمین همیشه سرد بود. زنبور بر آن شد تا نزد خدا رفته آتش را به زمین آورد. پس کرکس، ماهیخوار و کلاغ با زنبور همسفر شدند و به آسمان پرکشیدند.

ده روز پس از آغاز سفر استخوان های کرکس چون بارانی از آسمان فرو ریخت. بیست روز پس از آغاز سفر استخوان های ماهیخوار فروریخت.

سی روز از آغاز سفر استخوان های کلاغ هم چون باران از آسمان به زمین فرو ریخت. زنبور رفت و رفت تا پس از سی روز بر پاره ابری در آسمان آرام گرفت.

فرمانروای آسمان زنبور را یافت و با خود به آسمان برد و از او خواست که لانه اش را کنار آتش بنا کند، و زنبور چنین کرد.

آنگاه زنبور داستان سردی زمین و نیاز به آتش را با خدا در میان نهاد و خدا به او اجازه داد تا پاره آتشی به زمین ببرد. و چنین بود که در زمین آتش پیدا شد و مردم افروختن آتش را فرا گرفتند.

\*\*

بنابر روایت دیگری پیغمبی که راه خود را در جنگل گم کرده بود به روستای خدا رسید. مادر خدا را دید که کنار آتش آرمیده است. پیغمبی آتش را دزدید و گریخت و خدا او را یافت و آتش را بازگردانید. وقتی پیغمبی داستان آتش را با مردم خود در میان نهاد دو تن دیگر نیز به دزدی آتش رفتند و به سرنوشت پیغمبی اول دچار شدند. چهارمین پیغمبی از پر پرندگان پر و بالی برای خود درست کرد و آتش را دزدید و خدا هم به ناچار آتش را با او تقسیم کرد. پیغمبی آتش را به مردم خود هدیه کرد. وقتی هم که خدا آتش را نزد مادر پیر خود برد مادرش از سرما مرده بود. وقتی مادر خدا مرد خدا انسان ها را به مرگ محکوم کرد و چنین است که هر انسان بعد از پیر شدن می میرد. و بدین گونه انسان با دست یافتن به آتش میرا شد.



From complete to compete

اینچراغی روشن است...

سده جشن ملوک نامدار است  
زافریدون و از جم یادگار است



## در شاهنامه:

فردوسی در شاهنامه آورده است که هوشنگ پادشاه پیشدادی، که شیوه کشت و کار، کندن کاریز، کاشتن درخت ... را به او نسبت می‌دهند، روزی در دامنه کوه ماری دید و سنگ برگرفت و به سوی مار انداخت و مار فرار کرد. اما از برخورد سنگها جرقه‌ای زد و آتش پدیدار شد. در اساتیر ایرانی این انسان است که آتش را کشف می‌کند.

وی در داستانی دیگر پیرامون سده سروده است:

یکی شارسانی برآورد شاه  
پر از برزن و کوی و بازارگاه  
به هر برزنی جشنگاهی سده  
همه‌گرد بر گردش آتشکده  
یکی آذری ساخت برزین به نام  
که با فرخی بود و با برز و کام

پس، سده جشن کشف آتش نیز هست.

## جشن سده در تاریخ:

به نوشته مورخان همچون بیرونی، بیهقی، گردیزی جشن سده یکی از سه جشن بزرگ ایرانیان است که در دوران اسلامی، تا اواخر دوران خوارزمشاهیان و حمله مغول دوام آورد و هم سلاطین و امیران و هم مردم عادی این جشن را به‌پا می‌داشتند. مشهورترین و بزرگترین جشن سده در زمان مردآویج در سال ۳۲۳ هجری در اصفهان برگزار شده‌است و چنان‌که در تاریخ بیهقی آمده‌است جشن سده دیگری که به یاد مردم مانده، جشنی است که در زمان سلطان مسعود غزنوی در سال ۴۳۰ هجری برگزار شد. به هر روی، ماندگاری سده در فرهنگ ایرانی بسیار مرهون اقوام گوناگون ایرانی است. کرمان، در هشتاد سال گذشته مهد برگزاری سده بوده‌است و همه ساله باشکوه‌ترین جشن سده نیز در آن جا توسط همه مردم برگزار می‌شود. در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، زرتشتیان این جشن را با روش‌های تازه‌ای که سابقه تاریخی ندارد، برپا می‌کنند. روح‌الامینی، که خود کرمانی است، دربارهٔ برگزاری سده در کرمان می‌گوید: «کرمانی‌ها این جشن را باشکوه‌تر از مناطق دیگر برگزار می‌کنند. هنوز هم در کرمان رسم است که کشاورزان از خاکستر آتش بر زمین‌هاشان می‌پاشند، زیرا عقیده دارند که خاکستر آتش سده به زمین برکت می‌دهد.» او ادامه می‌دهد: «در گذشته‌های نه چندان دور این مراسم در پشت‌بام‌ها برگزار می‌شد. این جشن جمعی و همگانی است. هیچ‌گاه این مراسم پنهانی و در خفا انجام نمی‌شده و همواره با حضور تعداد زیادی از مردم در بیابان‌ها و دشت‌ها برپا می‌شده‌است. هنوز هم در کرمان در روز جشن سده، مدارس را تعطیل می‌کنند.»

به رغم گذشت هزاران سال از برگزاری نخستین سده، امروزه تغییرات محسوسی در برگزاری این جشن به وجود نیامده‌است. دکتر روح‌الامینی که تغییرات آیین‌ها را در طول زمان پیگیری می‌کند، معتقد است این آیین آن قدر قوت داشته که موفق به حفظ خود شده و با اشاره به خاطره‌ای می‌گوید: «حتی در زمان جنگ ایران و عراق با آنکه از شکوه جشن سده کم شده بود، ولی باز هم مردم در روز دهم بهمن دور هم در بداق آباد کرمان (باغی که تا چند سال پیش معمولاً سده را در آن جشن می‌گرفتند) جمع می‌شدند. از آن جا که سده را آتش می‌زنند، به این جشن سده‌سوزی هم می‌گویند. روح‌الامینی از ماجرای سده‌سوزی کرمان در سال‌های دهه چهل شمسی روایت جالبی تعریف می‌کند: «نزدیک غروب دو موبد، لاله به دست، با لباس سفید از باغچه بیرون آمده، زمزمه‌کنان به سده نزدیک می‌شوند و از سمت راست سه بار گرد آن می‌گردند. سپس این خرمن هیزم را با شعله لاله‌ها از چهار سو آتش می‌زنند. ساعت‌ها طول می‌کشد تا شعله‌ها و حرارت آتش فروکش کند و مردم، به ویژه نوجوانان و جوانان بتوانند برای پریدن از روی آتش به بوته‌های پراکنده نزدیک شوند. در گذشته اسب‌سوارانی که منتظر فروکش کردن شعله‌ها بودند، زودتر از دیگران خود را به آب و آتش زده و هنرنمایی می‌کردند. کشاورزان می‌کوشیدند مقداری از خاکستر سده را بردارند و به نشانه پایان یافتن سرمای زمستان، گرما را به کشتزار خود ببرند. شرکت‌کنندگان کم‌کم به خانه برمی‌گشتند، ولی جوانانی که تا نیمه‌های شب پیرامون سده می‌ماندند، کم نبودند.» در این شب ستاره گرما به زمین می‌آید.

## جشن سده در دنیای ما:

در دهمین روز یا آبان روز از بهمن ماه با افروختن هیزمی که مردمان، از پگاه بر بام خانه خود یا بر بلندی کوهستان گرد آورده‌اند، این جشن آغاز می‌شود.

در اشارات تاریخی این جشن همیشه به شکل دسته جمعی و با گردهمایی همه مردمان شهر و محله و روستا در یکجا و با برپایی یک آتش بزرگ برگزار می‌شده‌است. مردمان در گردآوردن هیزم با یکدیگر مشارکت می‌کنند و بدین ترتیب جشن سده، جشن همکاری و همبستگی مردمان است. زرتشتیان تهران، کرج، استان یزد و روستاهای اطراف میبد و اردکان، کرمان و روستاها، اهواز، شیراز، اصفهان، اروپا (سوئد) و آمریکا (کالیفرنیا) و استرالیا با گردآمدن در یک نقطه از شهر یا روستا در کنار هم آتشی بسیار بزرگ می‌افروزند و به نیایش خوانی و سرودخوانی و پایکوبی می‌پردازند.

این جشن در تقویم جدید زرتشتیان مصادف با مهر روز از بهمن‌ماه شده حال آنکه ابوریحان بیرونی و دیگر منابع آن را آبان روز گزارش کرده‌اند.

امروزه این مراسم در میان روستانشینان شمال شرقی کشور (همچون آزادور و روستاهای دشت جوین)، در بخش‌هایی از افغانستان و آسیای میانه (با نام «خِرِپَچار»)، در کردستان (پیرامون سلیمانیه و اورامانات)، نواحی مرکزی ایران (با نام‌های «هَله‌هَله»، «گَرده»، «جشن چوپانان») و در میان برخی روستانشینان و عشایر لرستان، کردستان، آذربایجان و کرمان رواج دارد. در گذشته، جشن سده در چند روز متوالی برگزار می‌شده است و امروزه نیز این شیوه در ناحیه کوهستانی وخان در پامیر (شمال‌شرق افغانستان) ادامه دارد و جشن سده در پنج روز متوالی منتهی به دهم بهمن‌ماه برگزار می‌شود.



From complete to compete

اینچراغی روشن است...

سده جشن ملوک نادر است  
زافریدون و ازجم یادگار است



## کوسه ناقالدی:

در فصلنامه راه دانش استان مرکزی شماره ۱۵ - ۱۶ بیان شده که نمایش آیینی ناقالدی و کوسه گردی از رسومات تاریخی و ریشه دار این استان است که با عناوین کوسه گلدی در روستاهای شاهسون نشین ساوه، ناقالدی در اراک، کوسه گردی در تفرش و کوسه کوسه در ساوه با ویژگی های خاص و برخی تفاوتها اجرا می شده است.

مشترکات این آیین نمایشی استفاده از موسیقی، نمایش در کوچه و برزن، و اجرای بازی و لباسهای رنگین و نمادین است که در تمامی آنها نقش کوسه کلیدی است.

مقالات زیادی در خصوص رسومات با نقش کوسه توسط محققان اجتماعی و مردم شناسی نوشته شده ولی توضیح قانع کننده از انتخاب این نام برای نقش نمادین آیین ناقالدی ارائه نشده است.

آنچه مسلم است این نقش در اقصی نقاط ایران در مراسم آیینی مشابه طیف کاربردی وسیعی از رسم طلب باران، جشن های مقدمه نوروز تا برکت خواهی و زایش دام را شامل می شود.

گفته شده نقش کوسه از صورت کهن این واژه یعنی کلمه آرامی "کوزبرت" (Kuzbarta) به معنی گیاه گشنیز است که نام عروسکهای مقدس در رسوم باران خواهی در مناطق مرکزی و جنوبی ایران بوده و با نام کوسه گلین نامیده می شده است.

در کتاب سیمای میراث فرهنگی استان مرکزی که توسط پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور به چاپ رسیده آمده است: آیین کوسه ناقالدی متعلق به فصل زمستان است و معمولا با گذشت چهل روز از زمستان و پنجاه روز مانده تا بهار برگزار می شده است.

این جشن توسط گروه کوسه که متشکل از چوپانان بوده برگزار می شده و این گروه به میمنت شکستن کمر سرمای زمستان در روز دهم بهمن با آیین های نمایشی خاص آن را اجرا می کردند که با استقبال گرم مردم مواجه می شد.

گروه برگزار کننده جشن ناقالدی متشکل از سه تا پنج نفر بودند که هرکدام بر اساس مهارت و توانایی نقش «کوسه»، «عروس کوسه» و «تگه» (بز نر) را عهده دار می شدند.

در این آیین معمولا چندین دختر بچه و پسر بچه نیز بعنوان توبره کش ناقالدی ها به جمع آوری هدایای مردم می پرداختند.

این گروه با موسیقی، سر و صدای زیاد زنگوله ها و آوازخوانی در کوچه و معابر شهر و روستا ظاهر می شدند و با اجرای نمایش های خاص ضمن ایجاد سرگرمی برای مردم، نوعی رسم دور کردن سرما را برگزار کرده و عایدات جمع آوری شده از این مراسم نیز در بیشتر مناطق استان مرکزی بین خانواده فقیر و نیازمند تقسیم می شد.

مردم بیشتر روستاهای استان مرکزی بر این عقیده بودند که اگر ناقالدی فرد توانایی باشد و سال پیش رو میمون و پربرکت باشد، آیین ناقالدی سال بعد نیز باید با مشارکت همان فرد برای پذیرش نقش کوسه برگزار می شد.

در این آیین فردی که نقش کوسه را پذیرا می شد، جبه ای بلند را وارونه بر تن می کرد و زنگوله های به آن می آویخت و علاوه بر آن زنگوله های فلزی ریزی را نیز بدستان و زانوان خود متصل می کرد.

فردی که نقش کوسه را داشت صورت خود را سفید رنگ می کرد و یک تکه پوست بزغاله روی سر خود می گذاشت و در آن سوراخهایی برای چشم و نفس کشیدن ایجاد می کرد.

این فرد معمولا کمربندی پهن از چرم و یا پارچه بصورت شال بر کمر می بست که با منگوله های رنگی و زنگوله تزئین شده بود و پاپیج های ویژه چوپانان را نیز بر پا داشته و چوب دستی به نسبت بزرگی را نیز به دست می گرفت.

فردی که در نقش عروس کوسه ظاهر می شد نیز پیراهنی زنانه بر تن می کرد و گاهی اوقات چادری رنگین بر سر داشت و با آرایشی غلیظ که به هفت قلم شهرت داشت و کفش های زنانه در بین مردم حضور می یافت. عروس کوسه نیز در کمر و دستهای خود زنگوله می بست و عهده دار این نقش بیشتر نوجوانان پسر دوازده تا شانزده ساله بودند.

بازیگر نقش «تگه ها» دو نفر بودند که با بوق و جاروی دسته بلند چوبی، دو شانه بر سر، زنگوله هایی بر پا و کمر و کیسه های پارچه ای بزرگ و یا سطل برای جمع آوری هدایا، کوسه و عروس کوسه را همراهی می کردند.

دسته ناقالدی گروه نوازنده ای نیز داشت که ساز و دهل می زدند و عده ای از کودکان نیز در بخش جلویی و عقب این گروه حرکت کرده و به شادمانی می پرداختند.

کوسه پیشاپیش گروه حرکت می کرد و با بازو بسته کردن دستها و پاها و تکان دادن بدن طنین زنگوله ها را در کوچه های روستا و شهر می پیچاند و با رسیدن مقابل در هر خانه با سرو صدا وارد محوطه حیاط آن می شد و اگر در روستا بود با چوب دستی خود به در طویله می زد. این عمل به نیت برکت و خیر و باروری بیشتر و زایش گوسفندان و بزها انجام می شد و پس از آن دوباره با سر و صدای زنگوله ها و نوای موزون ساز و دهل می خواند:

"ناقالدی گنده گنده، چهل رفته پنجاه مونده، میشتان بره می زاد، بزتان بزغاله میزاد، گربه تان توله می زاد، زنتان بچه می زاد، ناقالدی به این بزرگی، کالا پالا نداره، مشتت رفته براتس بیاره، الله نگهش بداره، ناقالدی گنده گنده، چیزی باقی نمونده" و با این آواز خوانی کوسه، بازیگران نقش تگه ها با هم چوب بازی می کردند و با عروس کوسه می رقصیدند.

گاهی کوسه با تگه ها کشتی می گرفت که نشانه رقابت بر سر عروس کوسه بود و سرانجام در این کشتی ها کوسه شکست می خورد و غش می کرد و عروس کوسه در بالای سر آن می ایستاد و می خواند:

"این دست گرم کوسه، این پای گرم کوسه، والا نمرده کوسه، ای داد بیداد از بختم، سوزن بدید بزمن به رختم"

و سپس زن صاحبخانه سوزنی را به عروس کوسه می داد چرا که اعتقاد بر این بود اگر این سوزن را ندهد برکت و خوشبختی از خانه می رود، و در این اثنا صاحب خانه با هدایا و پول از گروه ناقالدی پذیرایی می کرد.

اوج هنرنمایی گروه ناقالدی و همراهان در منزل ثروتمندان و بزرگان شهر و روستا برگزار می شد و با نثار هدایای کلان ثروتمندان گروه ناقالدی می خواندند:

"دودمانت برقرار باد، سایه ات بلند باد، ارباب خودم مثل گذشته، مرتضی علی کمرشو بسته" و اگر با حضور گروه ناقالدی صاحب خانه ناخن خشکی می کرد این گروه می خواند:

"ناقالدی گنده گنده، صاحبخانه خواب مونده، مثل الاغ وامونده، توی خورش جامونده"



From complete to compete

اینجا چراغی روشن است...

سده جشن ملوک نادر است  
زافریدون وازجم یادگار است



این رسم اگرچه بسیار ساده و آمیخته به اعتقادات عامه پسند است اما کارکردهای وسیعی را در حوزه کار گروهی و ارتباطات بین فردی، اهمیت بر معاش و کار، بهره گیری ظریف از هنر در ایجاد سرگرمی جمعی با مفاهیم اجتماعی، کارویژه انسان دوستانه، تقویت همبستگی گروهی و از سوی دیگر دستگیری از فقرا و افراد ضعیف داشته است.

با توجه به محدودیت ابزارهای سرگرمی در زمان های گذشته در فصل سرما که کشاورزان و دامداران با کسالت و کم شدن فعالیت در خانه می ماندند، این آیین حال و هوای تازه ای را برای خانواده ها ایجاد می کرد و گروه ناقلدی به عنوان سفیر برکت و زایش دام ها و قاصدکی که پیام از نزدیک بودن بهار آورد، میهمان محفل خانوادگی آنها می شد.

#### جشن سده در خراسان:

حاج محمد محمدی، یکی از اهالی روستای خانقاه می گوید: جوانان روستا از یک روز قبل دنبال جمع آوری هیزم هستند و تا لحظاتی دیگر خرمن هایی از هیزم در میدان روستا انباشته می شود.

وی که هشتاد و سه سال سن دارد، اظهار می کند: آیین جشن سده از زمان های قدیم در این روستا رواج داشته است و حتی پدران و اجداد ما نیز از این جشن سخن می گفتند.

محمدی در رابطه با آداب و رسوم جشن سده و هدف از برگزاری آن می گوید: هیزم هایی که طی این دو روز جمع آوری شده است را در میدان روستا آتش می زنیم و معتقدیم که باران می آید و خاکسترهای آن را می شوید و برای رسیدن باران به جشن و پایکوبی می پردازیم.

وی در ادامه می افزاید: پس از این که هیزم ها انباشته شد، اهالی در میدان ده جمع می شوند و همه با هم فریاد می زنند: «آهای، آهای، آهای، آهای، آهای، آهای» و مردم گروه گروه به جمع آنها اضافه می شوند.

محمدی می گوید: آتش که روشن شد اهالی ده از مرد و زن کوچک و بزرگ خودشان را به حرارت داغ آتش نزدیک می کنند و می گویند «سرخي تو از من، زردی من از تو» و عقیده دارند صورت ها از گرمی آتش سرخ می شوند و زردی و بیماری رنجوری از وجود آنها دور می شود.

وی می گوید: زمانیکه شعله های آتش کمتر می شود مردها و جوانان از روی آتش عبور و شادی می کنند و به استقبال باران می روند و همه می خوانند «سده، سده، صد به غله، پنجاه به نورو».

این آیین از غروب روز دهم بهمن ماه شروع می شود و تا پاسی از شب که شعله های آتش خاموش می شود ادامه دارد.

#### جشن سده در تاجیکستان:

برای اولین بار پس از رسمیت یافتن جشن سده در تاجیکستان و قرار گرفتن آن در تقویم رسمی به طور گسترده در سراسر کشور از آن تجلیل شده است. اکنون این روز به عنوان یک عید رسمی در تقویم تاجیکستان گنجانده شده است اگرچه هنوز این روز تعطیل عمومی اعلام نشده است.

برنامه جشن سده در باغ حکیم فردوسی شهر دوشنبه که به نام «باغ دوستی خلقها» معروف است، از نمایش هنرهای مردمی و صنایع دستی، نهال های مختلف، گل و گیاه و آزمون هایی عبارت بود. از تهیه بهترین سفره سده گرفته تا بهترین ترانه در وصف سده که رسمی از رسوم باستانی و نمادی از سرور و شادمانی است.

منوچهری شاعر بزرگ طبیعت اما سده را پیشتاز و طلایه دار بهار خوانده و در شعرش برای ایران آزادی و آبادی آرزو کرده است و من نیز سخنم را با همین امید و آرزو به آخر می برم:

بر لشکر زمستان نورو نامدار  
کرده ست رای تاختن و قصد کارزار  
وینک بیامده ست به پنجاه روز پیش  
جشن سده، طلایه نورو و نوبهار

خجسته باد بر شما جشن سده  
نورباران باد خانه های شما  
گرم و رخشان باد اجاق مهربانی هایتان  
شاد شاد شاد باد هر روز مردم ایران  
روشنا در روشنا در روشنا باد بام خانه های همه مردم جهان



## فرشید ابراهیمی

«آتش سده : نبرد سرما- پیروزی گرما»

بی‌گمان واژه‌ی «سده» برگرفته از گونه‌ی پهلوی (پارسی میانه) آن : «سَتک» برگرفته از واژه‌ی «سد» ( صد : ۱۰۰) است که در دفترهای تازی (عربی) به گونه‌ی «سَدق» ( و سَدق) نیز دیده می‌شود.

اما چرا «سد»؟

برابر با گاهشماری ایرانیان باستان، سال بر دو فصل «تابستان بزرگ» و «زمستان بزرگ» بخش می‌شد. فصل گرم یا تابستان بزرگ یک هنگام هفت ماهه (از آغاز فروردین ماه تا پایان مهر ماه) (۲۱۰ روز) بود و فصل سرما (زمستان بزرگ) نیز از آغاز آبان تا پایان اسفندماه (۱۵۷ روز) به شمار می‌رفت.

در متن باستانی «بُندَه‌ش» (= ریشه‌ی آفرینش) که به خط و زبان پهلوی (پارسی میانه) در دست است، چنین می‌خوانیم که: «... از ماه فروردین، روز هرمزد بهیژگی تا ماه مهر، روز انگران بهیژگی، هفت ماه تابستان است. از ماه آبان، روز هرمزد بهیژگی (تا) ماه سپندارمذ بهیژگی که پنجه بر پایان (آن) است، پنج ماه زمستان است.»<sup>۱</sup>

در میانه‌ی زمستان بزرگ یعنی دهم بهمن ماه که «آبان روز» خوانده می‌شد، درست «سد روز» از آغاز زمستان (یکم آبان) می‌گذشت، پس نیروی دیو سرما به اوج و به نیمه‌ی خود رسیده بود و از فردای آن شب نیرویش به کاستی و سستی می‌رفت. به همین سبب آن روز را «سده» نام گذاردند.

برگزاری جشن سده نزدیک غروب آفتاب آغاز می‌شد و تا پاسی از شب به اوج خویش می‌رسید؛ چرا که با افروختن آتش، شب و تاریکی که به همراه سرما نماد اهریمن به شمار می‌رفت، کمرنگ گشته و از روشنایی آتش کناره می‌گرفت و در آن میان قلمرو سرما نیز کوچکتر می‌گشت.

تاریکی، نمادی اهریمنی و روشنی، نماد دوستی و مهر و یزدان بود و روشنی چون برافروخته می‌شد، تاریکی می‌گریخت. از همین روی بود که در هر خانه و خانواده‌ای، مهراب و نیایشگاهی بود که در اجاق آن همواره آتش می‌سوخت. هر گاه اجاق خانه‌ای به سبب بی‌توجهی خاموش می‌شد، از بدشگونی نشان داشت و آرزوی: «اجاق خانه‌ات کور (خاموش) مباد.» که امروز برای درخواست فرزند برای کسی به کار می‌رود، ریشه در همین آیین دارد. چون در زمان باستان همیشه نخستین فرزند پسر، جانشین و بزرگ خانواده و سردار بازماندگان به شمار می‌رفت و هم او بود که آتش اجاق را افروخته نگاه می‌داشت و اگر کسی فرزند نداشت، این اجاق خاموش می‌شد و شیرازه خانواده از هم می‌گسست. «تو ای آتش اهورامزدا، ای جلوه‌گاه آن بزرگترین سزاوار ستایش، فروزان باش در این خانه، همواره پرتوات با زبان‌های سرخ فام، رخسندنه باشد در این خانه، همیشه و همیشه تا زمان بی‌پایان.»

در سده مهارکردن سرما به دست گرم‌ترین عنصر طبیعت در جهان یعنی ایرانی انجام می‌شود: «آتش» نیرویی که به دست هوشنگ به پیدایی رسید. پس در این جشن به یاد هوشنگ، کوهی از آتش برمی‌افروزند. همان‌گونه که او برای بزرگداشت آتش چنین کرد تا اهریمن و سربازانش (مار و سرما) را از دل و بوم آریائیان جهان دور سازد.

هوشنگ شاه روزی به همراه سرداران و یاران در کوهستان ماری بسیار شگفت‌انگیز و هراسناک را می‌بیند و برای کشتن آن، سنگی را به سوی آن پرتاب می‌کند، اما سنگ به سبب گریختن مار، به سنگی بزرگتر برخورد می‌کند، و از برخورد دو سنگ، جرقه و آتش پدیدار می‌گردد. شادروان مهرداد بهار این داستان را چنین تفسیر می‌کرد: «در این اسطوره ظاهراً هوشنگ، نماد آفریننده است و مار، نماد تاریکی و آشفتگی آغازین و صخره‌ای که سنگ بر آن فرود می‌آید، نمادی است برای آسمان. شاید در این رابطه لازم باشد ذکر کنیم که آسمان (asman)، در اوستا به معنی سنگ است و شاهان در ارتباط با خدایان دانسته می‌شده‌اند. با پرتاب سنگ بر سنگ، آتش، یعنی خورشید، پدید می‌آید و مار، یعنی تاریکی و آشفتگی، از میان برمی‌خیزد.»<sup>۲</sup>

نشد مار کشته ولیکن ز راز:

جهاندار پیش جهان آفرین

که او را فروغی چنین هدیه داد

بگفتا فروغیست این، ایزدی

شب آمد برافروخت آتش چو کوه

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد

ز هوشنگ ماند این «سده» یادگار

«پدید آمد آتش از آن سنگ باز»

نیایش همی کرد و خواند آفرین

همین آتش آنگاه قبله نهاد

پرستید باید اگر بخردی



From complete to compete

اینچراغی روشن است...

سده جشن ملوک ندارد است  
زافریدون و ازجم یادگار است



همان شاه در گرد او با گروه  
«سده» نام آن جشن فرخنده کرد  
بسی باد چون او دگر شهریار (فردوسی)

چنانکه اشاره شد آیین سده می‌باید که نزدیک غروب آفتاب و با آتش‌افروزی آغاز شود و امروز نیز با همان سنت، کوه‌هایی از بوته و خار و هیزمی را که در بیرون شهر فراهم می‌شود، به هنگامی که موبدان لاله به دست اوستا زمزمه می‌کنند، آتش زده و مردمانی که در آنجا گرد آمده‌اند، سرود «آتش نیایش» را می‌خوانند و سپس دست یکدیگر را می‌گیرند و سه بار به دور آتش می‌چرخند و شادی و گرما را برای خود، خویشان، هم‌میهنان و جهانیان آرزو می‌کنند.

«پس گفت زرتشت: ای اهورامزدا . . . تو را با همه‌ی فروزه‌های جاودانه‌ات، در برابر فروغ و روشنایی می‌ستاییم.»  
تا سالیان بسیار گردآوری هیزم و بوته برای جشن سده یکی از فریضه‌های الهی و خویشکاری‌های دینی به کار می‌رفت، چنانکه بزرگان و مالداران از خدمتکاران و تهی‌دستان درخواست می‌کردند تا در برابر گرفتن پول، این وظیفه‌ی آنان را انجام دهند.  
«در جشن سده، سپر و شمشیر چوبین و بوق سفالین می‌فروختند و صورتک‌ها بر چهره می‌زدند و چنگ و چغانه بر می‌گرفتند و به شب، در شهر چراغ‌ها می‌کردند.»<sup>۳</sup>

برابر با روایت ابوریحان بیرونی در دوره‌ی او، در شب سزگ (سده) دود بر می‌انگیزند، تا دفع مضرات کنند. افروختن و شعله‌ور گردانیدن آتش در این شب و راندن جانوران وحشی، پراکنده شدن مرغان و شادی و پایکوبی در گرد آتش، از آیین‌های سران و شاهان شده است.<sup>۴</sup>  
روایت ابوریحان نشانگر آن است که جشن سده همچو نوروز و مهرگان در میان دیگر جشن‌های ملی - مذهبی ایران باستان، از یورش تازیان نیز سر سلامت بیرون آورده است! و در روند تاریخ پس از اسلام نیز برگزاری این جشن به گونه‌ی گسترده و شکوهمند شایسته‌ی بررسی است.

از آن جمله است جشنی که مرداویچ زیاری در اصفهان (۳۲۳ هجری) برپا کرد. مرداویچ که همواره هوادار آیین‌های باستانی بود، فرمان داد تا این جشن را با شکوهی بسیار برگزار کنند: بر دو سوی زاینده رود و پشته‌های پیرامون آن، توده‌های بزرگی از خار و هیزم گردآورده بودند و در آن میان نفت‌اندازان و رامشگران نیز فراهم آمده بودند و شهر و گنبدها و مناره‌ها را با شمع و مشعل آراسته و تنه‌های میان‌تهی را به خار و خاشاک انباشته بودند و گردوهای توخالی را به نفت و قیر انباشته و آنها را به پای پرندگان بسته و آتش زده بودند و خوان بزرگی آراسته و هزاران گاو و گوسفند بریان بر آن نهاده بودند. شگفت آنکه مرداویچ را که می‌خواست سده شکوه بیشتری داشته باشد، این جشن خوش نیامد! و این همه آراستگی و آتش را برای چنین جشنی، خرد و کوچک دید!

یکی دیگر از جشن‌های تاریخی سده، جشنی است که روایت آن در تاریخ بیهقی آمده و به وسیله‌ی مسعود غزنوی بر پا گشت (۴۲۶ هجری). در آن جشن کوهی چنان بزرگ از آتش برافروخته بودند که فروغ آن از ۱۰ فرسنگ دورتر دیده می‌شد.

« . . . و سده فراز آمد، نخست شب (شب نخست) امیر بر آن لب جوی آب که شرابی (سایه‌بان) زده بودند، بنشست و ندیمان و مطربان بیامدند و آتش به هیزم زدند - و پس از آن شنیدم که قریب ۱۰ فرسنگ فروغ آن آتش بدیده بودند - و کبوتران نطف اندود (نفت‌آلود) بگذاشتند و ددگان برفاندود و آتش‌زده دوییدن گرفتند و چنان سده‌یی بود که دیگر آن چنان ندیدم و آن به خرمی به پایان آمد.»<sup>۵</sup>  
و در همین روند تاریخی نیز، این جشن شکوهمند امروز با همان شکوه گذشته در سرتاسر ایران فرهنگی (تاجیکستان، افغانستان و ایران) برگزار می‌شود و یادآور دانش ایرانیان باستان و مهار کردن نیروی کشنده‌ی سرماست.

این جشن در میان جامعه‌ی بهدینان (زرتشتیان) نیز به ویژه در کرمان، یزد و شیراز (به همت انجمن زرتشتیان) و تهران هنوز پابرجا است. سده همچنین در بسیاری از روستاهای مسلمان‌نشین سراسر ایران بر جای مانده است. اما نباید فراموش کرد که هیچ یک از آنها به پای شکوه و بزرگی «جشن سده سوزی» در کرمان نمی‌رسد!

### جشن سده سوزی کرمان

روان صادق خان هدایت شاد که آیین سده سوزی زرتشتیان کرمان را در چند بند بررسی کرده و ما در این جا بخش‌هایی از گفتار آن بزرگ همیشه ماندگار را در این باره یادآور می‌شویم: «پنجاه روز پیش از جشن نوروز خروارها بته و هیزم (درمنه) در گبر محله (باغچه بوداغ آباد) گرد می‌آورند. جنب این باغچه خانه‌ای است مسجد مانند و موبدان موبد از اعیان شهر و حتی خارجه‌ها دعوت شایانی می‌کند. در این مجلس شراب و شیرینی و میوه‌ی زیاد چیده می‌شود . . . هنگامی که آتش شعله می‌زند همه‌ی مهمانان که پیش از چندین هزار نفر می‌شوند با فریادهای شادی دور آتش می‌گردند و این ترانه را می‌خوانند:

صد پسته سی پگله  
پنجاه به نوروز هابله

. . . در کرمان همه‌ی مردم منتظر سده سوزی هستند و اهمیت فلاحتی برایشان دارد و چون بعد از آن اول بذرافشانی و کشت و کار برزگران است. این عادت در بعضی از شهرهای خراسان هم هنوز وجود دارد.»<sup>۶</sup>

سده سوزی در کرمان، بی‌گمان یکی از بزرگترین آیین‌ها و جشن‌های بومی کرمان است که تنها در این استان یک آیین همگانی به شمار می‌رود و در تمامی رده‌های سنی جامعه و در تمامی اقشار مردم همچون مسلمان، زرتشتی و کلیمی روایی دارد.

این جشن در میان چادرنشینان بافت و سیرجان نیز به گونه‌ی سده سوزی چوپانی اجرا می‌شود.  
آتش این جشن که در غروب روز دهم بهمن ماه برافروخته می‌شود، دربرگیرنده‌ی ۴۰ شاخه‌ی هرس شده است که نماد ۴۰ روز (چله بزرگ) به شمار می‌رود و هنگام برافروختنش چنین می‌خوانند:

سده، سده‌ی دهقانی

چهل گنده سوزانی

هنوز گویی زمستانی

مقصود از عبارت «سده سوزی»، سوزاندن همان ۴۰ شاخه‌ی هرس شده است که خرمن بزرگی را به قطر ۱۴ متر و به بلندی ۵ تا ۶ متر دربرداشته و «سده» نام گرفته است.



From complete to compete

اینچراغی روشن است...

سده جشن ملوک ندارد است  
زافریدون و ازجم یادگار است



«مالکان از این که سده سوزی روی زمین‌های کشاورزی آنان انجام می‌گرفت، استقبال می‌کردند، زیرا نه تنها آن را زیان آور نمی‌دانستند، بلکه خاکستری را که از آن به جا می‌ماند، برای کشاورزی مفید می‌شمردند. امروزه «باغچه بداغ آباد» و زمین‌های کشاورزی اطراف آن به خانه و دکان تبدیل شده و تنها قطعه زمین بزرگی باقی مانده که برای سده‌سوزی از آن استفاده می‌شود. خیابان کنار این زمین نیز به همین عنوان موسوم است.»<sup>۷</sup>

چنانکه گفته شد، در گذشته، جایگاه برگزاری جشن در یک فرسنگی شمال شهر کرمان، پس از ویرانه‌های محله‌ی قدیم زرتشتیان که «گبری محله» (محله زرتشتیان) نامیده می‌شود، در زمین‌های کشاورزی بود.

در این محل تنها یک باغ بنام «باغچه‌ی بُداغ (بوداغ) آباد» با دیوارهای بلند و دو دستگاه ساختمان وجود داشت. آیین سده سوزی روبه‌روی در این باغ و در زمین‌های کشاورزی برگزار می‌شد.

#### یادداشت‌ها:

۱- دادگی، ۱۳۶۹، ۱۰۵

۲- بهار، ۱۳۷۳، ۲۲۹

۳- همان، ۲۲۴

۴- بیرونی، ۱۳۶۳، ۳۵۰ تا ۳۵۱

۵- بیهقی، ۱۳۶۹، ۲۰۶ تا ۲۰۷

۶- هدایت، ۲۵۳۶، ۱۰۴ تا ۱۰۵

۷- رحمتی، ۱۳۸۵، ۲۹

#### یاری‌نامه‌ها:

بهار، مهرداد، جستاری چند در فرهنگ ایران، نشر فکر روز، ۱۳۷۳

بیرونی، ابوریحان، آثارالباقیه، ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۳

بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، نشر سعدی، ۱۳۶۹

جنیدی، فریدون، زندگی و مهاجرت آریائیان بر پایه‌ی گفتارهای ایرانی، نشر بلخ، ۱۳۸۶

دادگی، فرنخ، بندهش، ترجمه‌ی مهرداد بهار، نشر توس، ۱۳۶۹

رحمتی، شبنم، آتش به پیشواز بهار می‌رود، ماهنامه‌ی صنعت گردشگری (صاعقه)، ش ۵، بهمن ۱۳۸۵

فروهوشی، بهرام، جهان فروری، نشر کاربان، ۱۳۶۴

هدایت، صادق، نیرنگستان، نشر امیرکبیر، ۲۵۳۶



From complete to compete

اینچراغی روشن است...

سده جشن ملوک ندارد است  
زافریدون و ازجم یادگار است





اینجا چراغی روشن است...

